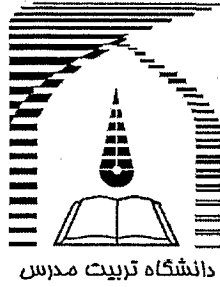


۳۶۰۵



۵۳۲۵۱



دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی

بررسی و تحلیل واکنش‌های جریان‌های مذهبی

در دوره‌ی بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰

علی نظرمنصوری

استاد راهنما:

دکتر علی محمد حاضری

استاد مشاور:

دکتر علیرضا شجاعی‌زند

شهریور ۱۳۸۶

۱۰۰۲۴۸



۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

دستور العمل حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست های پژوهشی دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران لازم است اعضای هیات علمی دانشجویان دانش آموختگان و دیگر همکاران طرح در مورد نتایج پژوهشهای علمی که تحت عناوین پایان نامه رساله و طرحهای تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است موارد ذیل را رعایت نمایید:

ماده ۱: حقوق مادی و معنوی پایان نامه ها / رساله های مصوب دانشگاه متعلق به دانشگاه است و هر گونه بهره برداری از آن باید با ذکر نام دانشگاه و رعایت آیین نامه ها و دستورالعمل های مصوب دانشگاه باشد.

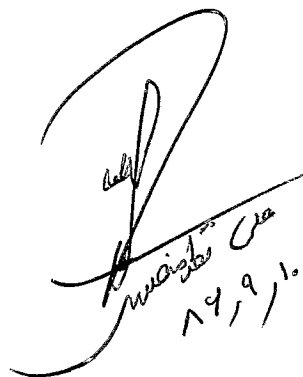
ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان نامه / رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی می باید به نام دانشگاه بوده و استاد راهنما نویسنده مسئول مقاله باشند.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان نامه / رساله نیز منتشر می شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب حاصل از نتایج پایان نامه / رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی دانشگاه باید با مجوز کتبی صادره از طریق حوزه پژوهشی دانشگاه و بر اساس آیین نامه های مصوب انجام می شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه در جشنواره های ملی، منطقه ای و بین المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان نامه / رساله و تمامی طرح های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق حوزه پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

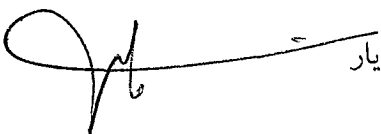
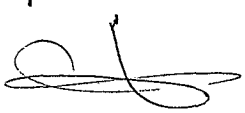
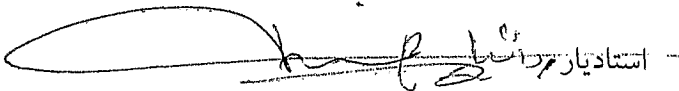
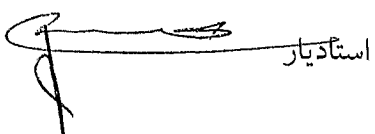

ماده ۵- این دستورالعمل در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۵ در شورای پژوهشی دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب لازم الاجرا است و هر گونه تخلف از مفاد این دستورالعمل، از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری خواهد بود.


من تطبیق
۸۹،۹/۱۰

بسمه تعالی

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع کارشناسی ارشد

اعضای هیات داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای علی نظرمنصوری تحت عنوان "تحلیل و بررسی واکنش های جریان های مذهبی در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰" را از نظر فرم و محتوا بررسی نموده و پذیرش آن را برای دریافت درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

اعضای هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی
۱- استاد راهنما:	علی محمد حاضری	استادیار 
۲- استاد مشاور:	علیرضا شجاعی زند	استادیار 
۳- استاد ناظر:	غلامرضا جمشیدی ها	استادیار 
۴- استاد ناظر:	محمدسالار کسرابی	استادیار 
۵- نماینده تحصیلات تکمیلی:	علیرضا سهروردی زند	

چکیده:

اقدامات صورت گرفته در رابطه با مذهب در دوره‌ی رضاشاه را اساساً می‌توان به دو دسته تقسیم نمود اقداماتی که مستقیماً به سوی ضدیت با مذهب هدف‌گیری شده بود و اقداماتی که فی‌النبسه ضد دین نبود ولی پی‌آمد و نتیجه‌ی ضد دینی داشت و تلقی مذهب‌بیون از آنها به گونه‌ای بود که آنها را در ضدیت با دین و مذهب تصور می‌نمودند. آنچه مورد نظر رساله حاضر است هر دو نوع را در بر گرفته و در چهار دسته قابل تفکیک هستند: اقدامات صورت گرفته شده در رابطه حوزه نهادی دین، بعد آموزشی، شعائر و مناسک دینی و رابطه‌ی دین و سیاست.

با کنار رفتن رضاشاه از صحنه‌ی سیاسی کشور و پایان عصر خفقان و فشار بر نیروهای اجتماعی، آنها به یکباره همچون آتشفشانی که سال‌ها در خاموشی به سر می‌بردند، فوران کردند. نیروهای مذهبی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. جریان‌های دینی با پشت سر گذاشتن دوره رضاشاهی، دوره‌ای که مجال هر گونه تحرک و عکس‌العملی را از آنها سلب کرده بود، از خود واکنش نشان دادند. این واکنشها را اساساً نمی‌توان بر اساس منافع طبقاتی و نژادی یا صنفی تجزیه و تحلیل نمود چرا که اعضای این جریانهای دینی را افرادی متفاوت با وابستگیهای طبقاتی مختلف تشکیل می‌دادند.

به این ترتیب آنچه تحقیق حاضر مدعی و متکفل بیان آن است جابجایی و تهدید مرزهای فرهنگی-هویت‌ی جامعه بود که در نتیجه‌ی آن اعاده و بازسازی هویت دینی جامعه به عنوان محور خواسته‌های این جریان‌ها قابل توجه است. جریانهای دینی اسلام سنتی، اسلام معترض و اسلام تجددخواه با تأکید ویژه بر ابعاد خاص چالش هویت دینی در دوره پیشین به تکاپو افتادند و در هیئت هویت‌های مقاومت و برنامه دار کاستلز به بازسازی هویت دینی جامعه دست یازیدند.

هدف نهایی تحقیق حاضر ارائه سنخ‌شناسی از واکنش‌های جریانهای مذهبی پس از شهریور ۱۳۲۰ منطبق بر ابعاد خاص چالش هویت دینی جامعه در دوره‌ی رضاشاه است.

کلید واژگان: هویت دینی، واکنش دینی، اسلام معترض، اسلام سنتی، اسلام تجددخواه، هویت‌های مقاومت، هویت‌های برنامه دار، هویت مشروعیت بخش

فهرست

۱ فصل اول: کلیات تحقیق
۲ مقدمه
۵ ۱-۱- بیان مسئله تحقیق و ضرورت آن
۱۳ ۲-۱- اهداف تحقیق
۱۴ ۳-۱- روش انجام تحقیق
۱۶ ۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق
۲۰ ۵-۱- سازماندهی تحقیق
۲۱ فصل دوم: مباحث نظری تحقیق
۲۳ ۱-۲- هویت
۲۶ ۲-۲- رویکردها در نظریه پردازى هویت
۲۷ ۱-۲-۲- رویکرد مدرن
۲۸ ۱-۱-۲-۲- نظریه‌های جامعه شناسان
۲۸ ۱-۱-۱-۲-۲- تعامل‌گرایان ساختی
۲۹ ۲-۱-۱-۲-۲- تعامل‌گرایان فرایندی
۲۹ ۳-۱-۱-۲-۲- پیتر برک
۳۱ ۴-۱-۱-۲-۲- ریچارد جنکینز
۳۲ ۵-۱-۱-۲-۲- مانوئل کاستلز؛ هویت و معنا
۳۶ ۲-۱-۲-۲- نظریه‌های روان شناسان
۳۸ ۲-۲-۲- رویکرد پسامدرنیستی (دیدگاه پست مدرنیسم)
۴۳ ۱-۲-۲-۲- هویت؛ دستاورد گفتمان
۴۵ ۳-۲- هویت دینی
۴۹ ۴-۲- بحران هویت
۵۲ جمع بندی (ارائه چارچوبی نظری)

۵۶ فصل سوم: چالش هویت دینی
۵۸ ۱-۳- عناصر و ویژگی‌های رژیم رضاشاه
۵۸ ۱-۱-۳- نقش دولت انگلیس
۵۹ ۲-۱-۳- شخصیت رضاشاه
۶۱ ۳-۱-۳- روشنفکران و تکنوکرات‌ها
۶۱ ۱-۳-۱-۳- تجدد گرایی
۶۳ ۲-۳-۱-۳- باستان گرایی
۶۷ ۳-۳-۱-۳- سکولاریسم
۶۸ ۴-۱-۳- جمع‌بندی
۷۰ ۲-۳- اقدامات صورت گرفته در رابطه با مذهب در عصر رضاشاه
۷۵ ۱-۲-۳- بعد نهادی دین (نهادهای مذهبی)
۷۵ ۱-۱-۲-۳- تغییر و تحولات دستگاه قضایی
۷۸ ۲-۱-۲-۳- اوقاف
۷۸ ۳-۱-۲-۳- تخریب حوزه‌ها و مدارس علمی دینی و همچنین مساجد و تکیه‌ها
۷۹ ۴-۱-۲-۳- دخالت در امور حوزه‌ها و کاهش نفوذ روحانیت
۸۱ ۲-۲-۳- بعد آموزشی
۸۲ ۱-۲-۲-۳- آموزش و پرورش
۸۳ ۲-۲-۲-۳- مدارس دختران
۸۳ ۳-۲-۲-۳- اعزام دانشجویان به خارج از کشور
۸۵ ۴-۲-۲-۳- دانشگاه تهران
۸۵ ۵-۲-۲-۳- دانشکده معقول و منقول
۸۶ ۶-۲-۲-۳- موسسه وعظ و خطابه
۸۷ ۷-۲-۲-۳- سازمان پرورش افکار
۸۸ ۳-۲-۳- بعد احکام، شعائر و مناسک
۹۲ ۱-۳-۲-۳- تغییر البسه‌ی سنتی
۹۵ ۲-۳-۲-۳- کشف حجاب
۹۷ ۴-۲-۳- رابطه دین و سیاست (بعد سیاسی)

۱۰۲ جمع بندی

فصل چهارم: اعاده‌ی هویت دینی

۱۰۸ ۱-۴- واکنش‌های جریان‌های دینی: بازگشت دین به عرصه‌ی سیاست و جامعه

۱۱۱ ۱-۱-۴- اسلام سنتی

۱۱۲ ۱-۱-۴- آیت الله بروجردی و بازسازی نهادهای مذهبی

۱۱۵ ۱-۱-۴- مدیریت و جمع‌آوری وجوه مذهبی و شرعی

۱۱۶ ۲-۱-۴- سازماندهی روحانیت

۱۱۸ ۲-۱-۴- شیخ عباسعلی اسلامی و جامعه‌ی تعلیمات اسلامی

۱۲۳ ۲-۱-۴- گفت‌وگوهای اسلام معترض

۱۲۵ ۱-۲-۴- مبارز: فدائیان اسلام

۱۳۰ ۲-۲-۴- روحانیت معترض: آیت الله کاشانی و مجمع مسلمانان مجاهد

۱۳۵ ۳-۱-۴- اسلام تجدد خواه (نوگرا)

۱۳۶ ۱-۳-۴- نهضت خدا پرستان سوسیالیست و انجمن‌های اسلامی دانشجویان

۱۴۱ جمع بندی

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۱۵۴ منابع

۱۶۱ چکیده‌ی انگلیسی

۱۶۲ عنوان انگلیسی

فصل اول:

کلیات تحقیق

هر کبوتر می‌پرد بر مذهبی
وین کبوتر جانب بی جانبی
ما نه مرغان هوا نه خانگی
دانه‌ی ما دانه‌ی بی دانگی

«مشوی معنوی دفتر پنجم»

من در حسرت گذشته به سر نمی‌برم، لیکن
به گمانم خوب است که گهگاه به آن بازگردیم.
من باور دارم که هر ملتی
سرمشق و الگوهایش را باید در تاریخ خود
بجوید، نه در نزد بیگانگان.
«دموستن»

مقدمه

اپیزود ۱:

در سال ۱۹۵۹ «نجیب محفوظ» رمان نویس معروف مصری رمانی به نام «اولاد حارتنا»^۱
(بچه‌های محله ما) نوشت که در ۱۹۵۹ به شکل پاورقی در قاهره منتشر شد و در ۱۹۶۵ در بیروت به چاپ
رسید. در این رمان، اساس کوشش محفوظ در غیر روحانی کردن هویت دوره اسلامی و به پرسش کشیدن
آن است، به عبارت دیگر وی، در حقیقت، سعی می‌کند آنچه به عنوان هویت شکل گرفته به طور کلی به
حاشیه رانده شود. محفوظ در «بچه‌های محله ما» در بحث از مشکلات مردم و فقر و عقب ماندگی جامعه به
اینجا می‌رسد که خدا مشکلات مردم را درک نمی‌کند. محفوظ در این رمان محله‌ای را به تصویر می‌کشد که
در آنجا بچه‌هایی وجود دارد که روی هر کدام از آنها اسمی از پیامبران گذاشته شده است و خدا (در رمان

^۱ . نجیب محفوظ، اولاد حارتنا، قاهره: دارالآداب، ۲۰۰۲

مذکور «الزعبلاوی»، شیخ مرموز و بنیانگذار پرهیت محله) نیز در قصری در بالا زندگی می‌کند. محفوظ ادعا می‌کند این خدا اساساً به مشکلات مردم نمی‌رسد. بنابراین ادیانی هم که می‌فرستد دیگر کارآیی اجتماعی لازم را ندارند. به این ترتیب به نظر نویسنده، اساساً دین و مفاهیم مبتنی بر «خدا»، مفاهیمی هستند که کاربردی ندارند. نویسنده می‌کوشد به جای مفاهیم دینی، مفهوم علم را جانشین کند و توضیح می‌دهد که شاید این مفهوم در کانون خودش، بتواند بعضی از مشکلات زندگی را حل کند. سپس وی سوال می‌کند آیا فرد مسلمان، قانع خواهد شد که هویت و تمام شبکه معنایی گذشته خود را تخلیه کند و آیا می‌تواند این معانی را حول دانش جدید سازمان‌دهی کند؟ آیا امکان انتقال دستگاه هویتی وجود دارد یا نه؟

بحث‌های او با جنجال‌های زیادی مواجه گشت و وی در کشور مصر ترور شد.

اپیزود ۲:

در سوم مارس ۱۹۲۴، به اصرار مصطفی کمال (آتاتورک)، مجلس ملی دستگاه خلافت را لغو کرد. آتاتورک بعد از اینکه نیروهای یونان را در سال ۱۹۲۲ شکست داد، تلاش‌های جدی خود را برای براندازی سلطنت آغاز کرد. پایان خلافت، نشانه‌ی تجزیه‌ی نهایی اسلام بود، زیرا خلیفه دیگر نمی‌توانست به عنوان نقطه وحدت‌دهنده، عامل ممانعت از طرح‌بندی‌های گوناگون و نگه‌دارنده‌ی هویت سیاسی اسلام عمل کند. در اذهان جا افتاده بود که اسلام با مدرنیته ناسازگار است. کمال در سخنرانی افتتاحیه‌ی ریاست جمهوری‌اش اعلام کرد، هدف حکومتش این است که کشوری جدید، جامعه‌ای جدید، دولتی جدید و مورد احترام در داخل و خارج بسازد. همان روز که مجلس ملی، خلافت را لغو کرد، قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن کلیه نهادهای تعلیم و تربیت تحت کنترل مستقیم دولت درآمدند. در آوریل ۱۹۲۴، دادگاه مذهبی ملغی شد. در سال ۱۹۲۵ قانون کلاه، تصویب شد که بر اساس آن پوشیدن کلاه فینه یا هر کلاه یا روسری که نشان از بی‌تمدنی است ممنوع بود. در آوریل ۱۹۲۸، اسلام از رسمیت انداخته شد، یعنی ماده‌ای که

اسلام را به عنوان دین رسمی و دولتی معرفی می‌کرد ملغی شد و الفبای لاتین معرفی گردید. شش طرح یا به اصطلاح «شش تیر» آتاتورک برای ساختن جامعه جدید عبارت بودند از: جمهوری خواهی، ملی گرایی، سوسیالیسم دولتی، غیر دینی کردن و انقلاب خواهی^۱ (سعید، ۱۳۷۹: ۶۲-۹۰).

حکومت کمال پاشا نگرش خود را به اسلام رسماً تحت عنوان لائیسزم مطرح کرد. کمالیست‌ها معتقد بودند برای نوسازی جامعه باید غربی شوند و آداب و رسوم غرب را ترویج کنند. از آنجا که پیش شرط‌های مدرن شدن اروپا، رویه‌ها و اعمال فرهنگ اروپایی بود، برای مدرن شدن واقعی نیز باید فرهنگ اروپا را تقلید کرد. یعنی نوسازی بدون دگرگونی‌های فرهنگی حاصل نمی‌شود.

برنامه‌های نوسازی آتاتورک بر مسلمانان کشورهای دیگر نیز تاثیر گذاشت و همان طور که بابی سعید مدعی است باعث شکل‌گیری گفتمانی تحت عنوان کمالیسم در جهان اسلام شد. رضاشاه به دلیل روابط بسیار صمیمانه‌ای که با آتاتورک داشت به شدت تحت تاثیر اندیشه‌های وی قرار گرفت.

اپیزود ۳:

دین یکی از اجزاء اصلی سازنده‌ی هویت اجتماعی ایرانیان است. در طول تاریخ معاصر در مقاطع مختلف تاریخ، ما شاهد حضور دین در پوشش‌ها و تحولات جامعه‌ی ایران و همچنین شکل‌دهی به دگرگونی‌های آن بوده‌ایم. این عنصر بسیار مهم هویتی، در کوران تاریخ معاصر، خود را به اشکال متفاوتی از روزنه‌های مختلفی نمایان کرده است بخصوص زمانی که هویت دینی، خودش را در چالش با عناصر دیگری دیده است.

به دنبال از هم‌گسیختگی و بی‌نظمی در ایران در سال ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م رضاشاه بر تخت سلطنت نشست. رژیم وی را می‌توان دنباله‌رو گفتمان کمالیسم دانست که سعی در به حاشیه راندن اسلام به عنوان

^۱ . Revolutionism

دال برتر جامعه اسلامی داشت. وی برای مدرن ساختن ایران دست به نوسازی‌های در تقریباً تمامی ارکان جامعه زد. این مرحله از نوسازی، به دلیل شدت و گستره‌ی خود، طرح مناسبات اجتماعی و موازنه قدرت را عمیقاً بر هم زد. از آنجا که هم سطح دسترسی به روند نوسازی و هم جذابیت آن برای بخش‌های گوناگون جمعیت نابرابر بود، یکپارچگی فرهنگی جامعه را از بین برد. اقدامات صورت گرفته در این دوران، موجد تنش‌هایی در هویت مذهبی جامعه شد. بنابراین دوره پس از عزل رضاشاه یعنی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، در حوزه دین را می‌توان دوره عکس‌العمل به اقدامات رضاشاه نسبت به مذهب دانست. حضور دوباره نیروهای مذهبی در عرصه‌های مختلف اجتماع شدت گرفت و طیف وسیعی از نیروهای مذهبی به دنبال اعاده هویت دینی در جامعه دست به بازسازی هویت دینی، در جهت بازگرداندن دین به عرصه اجتماع، زدند. همانطور که روزیلت^۱ در بررسی بحران هویت مردم روسیه می‌نویسد: «با شکسته شدن مرزهای جغرافیایی شوروی سابق تغییر فضای سیاسی حاکم بر کشورهایی که آن را پدید آورده بودند، مردم در بسیاری از مسائل خود را نیازمند جامعه پذیری مجدد می‌دیدند. زیرا در نظام پیشین آنها به انجام مواردی دست می‌زدند که در واقع بدانها اعتقادی نداشتند از این رو با ایجاد شرایط مناسب، مردم امکان انتخاب هنجارها و ارزشهای مورد نظر خود را یافتند و با توسل به آنها، در صدد بازسازی هویتی خویش برآمدند.»^۲

در ایران پس از عزل رضاشاه به نوعی چنین شرایطی حکم فرما شده بود.

۱-۱- بیان مسئله تحقیق و ضرورت آن

دوران سلطنت رضاشاه دوره‌ای خاص و تقریباً منحصر به فرد در تاریخ ایران از این نظر است که دگرگونی عمیقی در بسیاری از شئون اجتماعی مردم ایران ایجاد نمود. با تاسیس سلسله پهلوی افکار تند و

^۱ . Rousselet

^۲ . K. Rousselet, *Anomia, identity search and religion in Russia*, 1994

افراطی در زمینه‌ی اقتباس از فرهنگ و تمدن غرب که پیش از مشروطه و به‌ویژه پس از آن وجود داشت، به مرحله اجرا درآمد. خصوصیات و ویژگی‌های اساسی حکومت رضاشاه را می‌توان به صورت زیر بیان نمود: اقتدار دولت مرکزی، استبداد شخصی رضاشاه، تجددگرایی، باستان‌گرایی و سکولاریسم که ناشی از سه رکن اساسی حکومت رضاشاه بودند یعنی خواست دولت انگلیس، شخصیت رضاشاه و روشنفکران تکنوکرات آن دوره.

در عصر رضاشاه، اقداماتی در جهت نوسازی در حوزه اقتصادی، و تحولات و دگرگونی‌هایی در دیگر حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی بوجود آمد. به اعتقاد اکثر محققان، تحولات دوران رضاشاه فاقد ایدئولوژی کارآمد و سازمان یافته‌ای بوده‌است. رضاشاه به دنبال اهداف عملی فوری جهت ایجاد تغییرات در جامعه بود و نمی‌دانست که نوسازی و تغییرات نیاز به اندیشه‌ی سازمان یافته و هدفداری دارد (بنانی، ۱۹۶۷). بدین ترتیب با این اقدامات به شبکه‌ی هویتی حاکم بر جامعه دست اندازی‌هایی شد. شکسته شدن این شبکه‌ی عمومی هویت پیشین، که حاکم بر جامعه بود، باعث شکل‌گیری شبه شبکه‌ها و خرده شبکه‌های متعارضی، یا همانطور که جان فوران ذکر می‌کند، فرهنگ‌های مخالفی در جامعه ایران شد، که بلافاصله بعد از عزل رضاشاه سربرآوردند (فوران، ۱۳۸۳).

دست اندازی‌هایی که در عصر رضاشاه بر شبکه هویتی جامعه به عمل آمد زمینه را برای خیزش جریان‌های احیاگر و هویت طلب آماده نمود. اقدامات صورت گرفته در این دوران در جهت توسعه کشور نه تنها نتوانست رشد و توسعه قابل توجهی به بار آورد بلکه زمینه‌های گسترش نوعی چالش و آشوب را در جامعه مهیا کرد. هدف حکومت رضاشاه معطوف به این امر بود که با اتخاذ سیاستی خشن و آمرانه و بی‌اعتنا به سنت و بافت فرهنگی جامعه و گاه ضدیت شدید با آنها، به سوی مدرن شدن گام برداشته، ایران را به سرعت مدرن کند. البته این سیاست، ضد خود را در درون خود آفرید (اگر به شیوه دیالکتیکی مارکس به قضیه نظر بیافکنیم؟) با به هم ریختن و شکستن شالوده سنتی جامعه، مردم جامعه دچار نوعی از خود

بیگانگی شدند. این تحولات و تغییرات، چالش‌ها و نارضایتی‌های زیادی آفرید. سیاست مدرنیزاسیون از بالا، سریع و خشونت بار و بدون در نظر گرفتن بافت سنتی و فرهنگی جامعه، بانی و باعث ظهور گفتمان‌های بازگشت به خویشتن شد؛ در واقع هر جا که به نوعی این اقدامات صورت گرفت و این تغییر تمامیت خواهانه و خشن از مدرنیته حاکم شد، مجال ظهور گفتمان‌های اصالت گرا و هویت گرا را به وجود آورد.

شاید بتوان هم‌نوا با کاتوزیان این دوران را دوره غلبه شبه مدرنیسم^۱ در ایران قلمداد کرد. مدرنیسمی که با ویژگی‌های مدرنیسم اروپایی فاصله‌ای عمیق داشت. در واقع مدرنیسم نگرشی است ترکیبی از علم و جامعه که به تدریج از تحولات اروپا در دو قرن گذشته به وجود آمد. بسیاری از روشنفکران و رهبران سیاسی جهان سوم اسیر برداشتی سطحی از مدرنیسم اروپایی یعنی شبه مدرنیسم شدند. مدرنیسمی که محصول تحولات خاص در کشورهای پیشرفته است و در متن خود آن جوامع نیز قابل انتقاد است. شبه مدرنیسم جهان سوم اما ثمره این پدیده است: خصلت بارز مردمان این جوامع این است که در عین آنکه اندیشه و آرمان‌های اجتماعی‌شان با فرهنگ و تاریخ جوامع آنها بیگانه است، بر خلاف خود اروپاییان بندرت از اندیشه‌ها، ارزش‌ها، و تکنیک اروپایی شناختی واقعی دارند. بدین‌سان، شبه مدرنیسم جهان سوم، عدم توجه مدرنیست‌های اروپایی به ویژگی‌های جهان سوم را با عدم شناخت خود از تحولات علمی و اجتماعی غرب، حدود، الزامات و دامنه آن یکجا در خود جمع دارند. از آن روست که تکنولوژی جدید درمان قطعی و قادر به هر معجزه‌ای دانسته می‌شود که به محض خرید و نصب می‌تواند همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی را یکسره حل کند و از همین روست که ارزش‌های اجتماعی و روش‌های تولیدی سنتی همچون نهادهای ذاتی یا در حقیقت علل عقب ماندگی و سرچشمه شرمساری ملی انگاشته می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۴).

^۱. Pseudo_Modernism

کاتوزیان برآمدن و چیرگی شبه مدرنیسم در ایران را بر دو پایه می‌داند: نخست نفی همه سنتها و ارزش‌های ایرانی که عقب مانده و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند و دوم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک، اما رو به گسترش از جامعه شهری. «اما این نگرش غیرمنطقی تسلیم پذیری و حقارت فرهنگی با شووینیسم ایرانی و خود بزرگ بینی‌ای که به همان اندازه غیر منطقی بود، ترکیب شده بود انتقال ناسیونالیسم احیاگرای اروپایی به ایران در کشف رومانیتیک تمدن ایران باستان سهم بسزایی داشت. در کشوری که «ناسیون» و مفهوم اروپایی «ملت» هرگز وجود نداشته، جعل این مفهوم تخم نفاق را در میان واحدهای فرهنگی ایران که همواره جامعه هماهنگ ایرانیان را برپا داشته بود کاشت.» (همان، ۱۴۹-۱۵۰).

دوره پس از سقوط رضاشاه، فرصت تاریخی و نادری برای ایران بود تا در طی آن ساختارهای دموکراتیک سیاسی و فرهنگی تکثرگرای سکولار نضج بگیرد. طی این دوره پر فراز و نشیب، ایران شاهد تکاپوهای سیاسی، فرهنگی و دینی مهمی بود که در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشت. کمی بعد از سقوط رضاشاه و برداشته شدن فشار از روی جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی شاهد اوج‌گیری فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مردمی هستیم؛ اتحادیه‌های کارگری تاسیس شدند، احزاب جدید سیاسی شکل گرفتند، مردم به شکل داوطلبانه در احزاب، اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها و بسیاری دیگر از کانون‌ها و اجتماعات شرکت می‌کردند. در این میان شاهد رشد بطنی حرکت‌های دینی و حضور روحانیت در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی نیز هستیم.

در دوره رضاشاه از نقش فراگیر روحانیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی کاسته شد. با اجرای طرح‌های مدرنیزاسیون و تغییرات ساختاری در نظام سیاسی، حقوقی، آموزشی و اداری، عملاً نقش روحانیت در مسائل حقوقی، آموزشی و اجتماعی کم شد. در این راستا بعد از سقوط رضاشاه، رهبری شیعه، آیت الله بروجردی، ترجیح داد خود را از امور سیاسی روزمره کشور دور نگاه دارد و به جای آن به استحکام ساختارها و نهادهای تشیع همت گمارد. از طرفی اقدامات صورت گرفته در عصر رضاشاه در که زمینه فقط

به نقش روحانیت محدود نبود، دست اندازی به هویت مذهبی مردم از جمله مخالفت با برخی شعائر و مناسک و سنن مذهبی با عنوان خرافه پرستی، کشف حجاب، واقعه گوهر شاد و ... نیز زمینه ساز رشد حرکت‌های دینی بی‌شماری در سرتاسر ایران پس از سقوط رضاشاه شد. ظهور انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی بسیاری در اکثر شهرهای کشور از جمله تهران، مشهد، شیراز، اهواز، اصفهان و ... در دهه‌ی ۱۳۲۰، مؤید این گفته است. از جمله این انجمن‌ها و هیئت‌ها می‌توان از انجمن تبلیغات دینی در تهران، اتحادیه مسلمین در تهران و شهرستان‌ها، حزب الله شیراز، حزب فنا ناپذیر مازندران، حزب سعادت خوزستان و ده‌ها مورد دیگر اشاره کرد. شاید گروه فدائیان اسلام را بتوان مطرح‌ترین و پر تأثیرترین این گروه‌ها دانست که به واسطه ترورها و تلاش در وادار کردن دولت و شاه به رعایت و اجرای اصول و موازین اسلام در کشور، نقشی نه چندان مهم در تحولات این دوره ایفا نمود.

حرکت‌های مذهبی پس از سقوط رضاشاه و نحوه پاسخ‌گویی آنها به بحران‌هایی که در آن درگیر بودند، نشان از ماهیت متفاوت این گروه‌ها و حرکت‌ها دارد. اینکه یک گروه چگونه و به چه‌سان در مقابل یک تهدید عکس العمل نشان می‌دهد، و به خصوص در مورد موضوع مورد نظرمان یعنی حرکت‌ها و گروه‌های مذهبی، بستگی مستقیم به میزان احساس تهدید (که در اینجا منظور چالش هویتی است) و نوع تهدیدی دارد که حس خواهد کرد. در رابطه با موضوع مورد نظر این رساله، بدون شک در دوره‌ی رضاشاه ابعاد متفاوتی از هویت مذهبی^۱ در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و مدیریتی کشور به چالش کشیده شد. در رساله حاضر بر آن هستیم تا ابعاد این چالش هویتی (هویت مذهبی) را در عصر رضاشاه مورد کاوش قرار داده و وضوح بخشیم، ضمن اینکه به پاسخ‌های جامعه مذهبی به این چالش‌های هویتی^۲ بعد از سقوط رضاشاه نیز پردازیم و سنخ‌شناسی نسبتاً دقیقی از این جریان‌های مذهبی بر اساس جهت‌گیری‌های دینی‌شان ارائه دهیم. با توجه به حرکت‌های دینی متفاوتی که بعد از سقوط رضاشاه شاهد آنها بوده‌ایم هر

^۱ . Religious Identity

^۲ . Identity Crisis

کدام از این حرکات‌ها نسبت به بعد(ابعاد) خاصی از چالش هویتی عکس‌العمل نشان دادند و نوع این عکس‌العمل بستگی مستقیمی به جهت‌گیری دینی و نوع تفسیری بود که جریان‌های متفاوت مذهبی از دین داشتند. حرکات‌های عمده دینی بعد از سقوط رضاشاه را می‌توان در سه حرکت خلاصه و بیان کرد:

۱- اسلام سنتی

۲- اسلام معترض

۳- اسلام تجدد خواه

به عبارت دیگر می‌توان گفت، احساس بحران هویت در ابعاد متفاوت، بوسیله هر کدام از جریان‌های مذهبی در بعد (ابعاد) خاصی حس شد و عکس‌العمل‌ها نیز با توجه به بعد هویتی مورد چالش، در مورد هر یک از حرکات‌های مذهبی مورد نظر متفاوت بود. برای نیل به این هدف، در رساله حاضر تلاش خواهیم کرد اقدامات صورت گرفته در عصر رضاشاه در رابطه با مذهب و هویت مذهبی جامعه را سنخ‌شناسی کرده، واکنش‌های به این اقدامات را شناسایی کنیم.

این اقدامات را می‌توان در ابعاد شعائر و مناسکی، بعد آموزشی دین، بعد رابطه دین و سیاست، بعد نهاد دین مورد کاوش قرار داد و بر این اساس، واکنش‌هایی که در پاسخ به هر کدام از این ابعاد مورد چالش بوجود آمد را شناسایی کرده، سنخ‌شناسی کنیم. به عبارت دیگر در تحقیق حاضر تلاش خواهد شد با بررسی و عطف نظر به اقدامات صورت گرفته در این دوران در زمینه‌ی مذهب، ضمن توصیف این اقدامات، طیف کنش‌های مذهبی در واکنش به این اقدامات را، بعد از عزل رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ یعنی سرآغاز نهضت انقلاب اسلامی بررسی کنیم. (بدون شک نمی‌توان تاثیر دوره رضاشاه را بر وقوع انقلاب اسلامی نادیده گرفت، ولی منحصرأ آن را نمی‌توان واکنشی در مقابل این دوران دانست).

با توجه به اقتباس از دستاوردهای تمدنی و حقوقی اروپا در دوره رضاشاه، مبارزه بی‌امانی علیه مذهب و روحانیت آغاز شد و نه تنها «جدایی دین از سیاست» عملی گردید، بلکه احکام شرع و شعایر

مذهبی نیز مورد تهاجم قرار گرفتند و از روحانیون در بسیاری از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی سلب نفوذ شد. در واقع آنچه در سیاست‌های دوره رضاشاه دیده می‌شود، نفی ویژگی اسلامی، تلاش برای از بین بردن آثار و عوارض هویت عنصر اسلامی در هویت ملی و برجسته سازی عنصر ایرانی و شرایط گذشتگان و نیاکان است. به دلیل دافعه‌ی گسترده‌ای که هویت اسلامی در برابر نفوذ ایدئولوژی مدرنیته در سطح عمومی داشت، امحاء هویت اسلامی در صدر اقدامات این دوره قرار گرفت. کشف حجاب، پوشیدن لباس غربی و کلاه شاپو و قانون لباس متحدالشکل، ممنوعیت مراسم مذهبی با عنوان مبارزه با خرافات، محدودیت برای مراسم سوگواری، تحریم، نماز جماعت و... (بعد مناسک) ایجاد دانشکده الهیات و معارف (دانشکده معقول و منقول)، تغییر و تحولات قضائی، طرح اعزام روحانیون به خدمت سربازی، طرح آزمون‌گیری دولتی از طلاب علوم دینی، موسسه وعظ و خطابه و ... (بعد نهادی و بعد آموزشی) کنار گذاشتن روحانیت از حوزه سیاست (بعد سیاسی)، از جمله اقدامات صورت گرفته در دوره رضاشاه برای مقابله با دین بود. در واقع رضاخان با این اقدامات و همچنین با تبلیغ آرمانها و باورهای باستانی ایرانیان می‌خواست به حکومت شاهی خود مشروعیت ببخشد و موانع بسط و توسعه حاکمیتش را که به واسطه‌ی سنت‌گرایان و مذهب‌یون جامعه ایجاد و تهدید می‌شد از میان بردارد.

در نتیجه ایجاد نوعی بحران هویت دینی نتیجه مستقیم اقدامات مذهبی صورت گرفته در دوران سلطنت رضاشاه بود. آنتونی گیدنز بر این اعتقاد است که هویت، منبع معنا برای کنشگران است. انسان با احساس عدم هویت، احساس عدم امنیت خواهد داشت؛ به همین دلیل انسانها به گونه‌های مختلف راه‌های خروج از بحران را می‌جویند (به نقل از علیخانی، ۱۳۸۳). فوران نیز معتقد است که حکومت‌هایی که توسعه وابسته درون‌شان رخ می‌دهد به دلیل تعارضی که این الگوی توسعه وابسته با فرهنگ و سنن مردم دارد، آبستن فرهنگ‌های مقاومت و مخالفی است که مشروعیت گروه‌های حاکم را زیر سوال می‌برند (فوران،

۱۳۸۳: ۱۵-۳۰).

بر این اساس با شکست دیکتاتوری رضاشاه و رهایی از قید استبداد، نیروهای مذهبی تلاش خود را برای از میان بردن فضای ضد مذهبی حاکم بر جامعه و بازیابی هویت مخدوش و مختل شده مذهبی در جامعه، آغاز کردند. همانطور که گفته شد در بعد نهاد دین، از تلاش‌های آیت الله بروجردی در رابطه با پرورش طلاب برجسته و استحکام پایه‌های حوزه‌های علمیه می‌توان نام برد؛ تلاش‌های شیخ عباسعلی اسلامی جهت تاسیس مدارس دینی نوین و همچنین تلاش‌هایی برای گنجاندن مباحث دینی و آموزش مذهبی در مدارس رسمی دولتی از جمله حرکت‌هایی بودند که در جهت بعد آموزشی دین صورت گرفته شد؛ در بعد رابطه دین و سیاست می‌توان از تلاش‌های آیت الله کاشانی در زمینه بحران ملی شدن نفت و حضور روحانیت در عرصه سیاسی کشور نام برد، همچنین تلاش‌هایی نیز صورت گرفت تا بین مباحث دینی و علمی پیوندهایی برقرار گردد که عمده‌تاً توسط روشنفکران دینی و افراد مذهبی که سابقه تحصیلات دانشگاهی مدرن را داشتند انجام پذیرفت.

اصولاً در بررسی رویدادهای تاریخی به چند صورت عمل می‌شود: صورت اول آنکه در تاریخ به عقب رفته و دلایل بروز و ظهور یک واقعه یا پیامد را شناسایی و واکاوی می‌کنند. در حالت دوم یک پیوستگی میان علت و معلول یا یک واقعه و عوامل بروز آن وجود دارد به عبارتی کنش و واکنش‌ها، همزمان اتفاق افتاده و نوعی پیوستگی میان آنها موجود است یعنی واکنش‌ها بلافاصله پس از کنش‌ها بوقوع می‌پیوندد. صورت سوم، که در مطالعه حاضر قصد بررسی آن را داریم، زمانی رخ می‌دهد که نوعی اختلاف فاز وقوع، میان کنش‌ها و واکنش‌ها دیده می‌شود که ناشی از بروز عواملی است که مانع عکس‌العمل سریع می‌شود به عبارتی نوعی شکاف میان کنش‌ها و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده بوجود می‌آید. این شکاف یا فاصله‌ی زمانی صورت یا حالت ویژه‌ای به پاسخ‌ها و واکنش‌ها می‌دهد به این دلیل که نمی‌توان به طور کامل و تماماً واکنش‌های صورت گرفته در سال‌های بعد را ناشی از اقدامات سالهای پیش دانست بلکه بطور حتم باید تأثیر و تأثر شرایط حاضر اجتماع را نیز در بروز واکنش‌ها در نظر داشت.